

## همبستگی ملی برای استقرار آزادی و دموکراسی

رژیم استبداد آخوندی همچنان در سراشیب سقوط به قهقرای جهنم تاریخ دست و پا می زند و نفسهای مرگ آفرین آخرین خویش را در فضای غمگین و خون آلود میهنمان ایران به امید واهی پایداری می زند. در این لحظاتِ آخرین، خشونت و خبثت ذاتی رژیم از همیشه مشهود تر بوده و همچنان که شاهدیم اعدامهای جوانان و نخبگان ایرانی ادامه داشته و حتی هم پیمانان دیروزین خودی نیز محکوم به نابودی هستند تا شاید « آخوند » بتواند دو روزی بیشتر سلطان و حاکم بر مردم بنده و برده باشد !!!

آنچنان که قابل پیش بینی بود و ما بارها به آن اشاره کرده بودیم، جنبش به اصطلاح اصلاح طلب و مبارزه در چارچوب مدنی با رژیم آخوندی به بن بست رسیده است. و در هفته ها و ماههای آینده شاهد شکست نهایی آن نیز خواهیم بود. خروج از چارچوب و ساختار ضد مردمی رژیم آخوندی تنها سیاستی خواهد بود که می تواند اراده و خواست مردم را به تحقق برساند.

ما بر این باوریم که یکی از دلایل دست نیافتن به حاکمیت مردم بر مردم در جامعه ایرانی تا به امروز، باور و پایبندی به فرهنگ آخوندی بوده و می باشد. سلطه فرهنگ نادرست آخوندی بود که نگذاشت جنبش ملی سال ۵۷ (با وجود پتانسیل فکری و سابقه تاریخی جنبش دموکراسی خواه مردم ایران) منجر به حاکمیت مردم در جامعه بشود. بجز تفکر و انتخاب آخوندی مردم برنامه و انتخابی دیگر در پیش روی خویش ندیدند !!! اگر اسارت به قشر آخوند و به فرهنگ آخوندی نبود شاید می توانستیم در لوای منشوری سیاسی نیرویی آلترناتیو که صاحب برنامه ای ملی گرا و دموکراسی خواه باشد را به مردم ارائه بدهیم !!! و آنچه پیش آمد، پیش نمی آمد !!!

نسل امروز ایرانی - در کوچه و بازارها و دانشگاههای ایران - خروج از چارچوب اعتقادات آخوندی را آغاز نموده است و سخن از انسانیت و بشریت بدون دخالت فرض و خیالات ماورایی دارد. سرنوشت انسان را در دست انسان و اعتبار و مقام انسان را در میزان خدمت و احترام به هم نوع خویش و نه در عبادت و بردگی به عالم فرض و خیال آخوندی می داند! در محافل سیاسی نیز فلسفه بافی و فرقه گرایی آخوندی می رود که بدست فراموشی گذاشته شود و سخن از اراده و خواست مردم و نه از اهداف و آرمانهای ایده تئولوژیکی و ماورایی می رود. هر چند که متأسفانه هنوز برخی در تلاشند که سنتهای پیشین را پایدار نگه دارند ولی سیر تحول تاریخ همواره نشان داده است که اینچنین تلاشهایی محکوم به شکست بوده است و تحول و تکامل در راستای جریان فکری مردم اجتناب ناپذیر می باشد.

برای خروج از طلسم آخوندی و همگامی در جریان مردمی می باید که پاکیزه از غبار دیروزین و با چشمی باز قدمهای نوینی برداریم . کاستیها و کمبودهایمان را جبران کنیم و اینبار مزین به منشور و یا پیمانی مشترک در اصول ، برنامه هایمان را به مردم ارائه بدهیم تا مردم انگیزه ای برای جنبش و تنوع در انتخاب برای فردای خویش داشته باشند .

جنبش آشتی ملی فرصتهای در پیش را بسیار مناسب و نیاز جامعه ایرانی را به یک همبستگی ملی بر حول پیمان و یا منشوری مشترک و ملی از همیشه بیشتر می بیند . لازم به یادآوری است که همچنانکه ما در پیمان ملی پیشنهادی خود به آن اشاره کرده ایم ، منشور و یا پیمان ملی نباید تنها بازگو کننده اصول پایه ای باشد . این طرح سیاسی باید بیان کننده چگونگی سازماندهی همبستگی ملی برای برپایی شورایی ( که مدیریت جنبش مردم برای سرنگونی رژیم آخوندی و استقرار آزادی و دموکراسی در میهنمان را به عهده می گیرد ) نیز باشد . به نظر ما پایبندی و قبول سه اصل ذیل می تواند پیش شرطی برای شرکت در کنفرانس ملی ای باشد که در آن بتوانیم هسته اولیه شورای مورد نظر را پایه گذاری کنیم :

اصل یکم :

– اعتقاد به لازمه براندازی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی .

اصل دوم :

– اعتقاد به لازمه مبارزه ای دموکراتیک و غیر عقیدتی بر اساس اصول حقوق بشر و با اتکا به نیروی مردمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی .

اصل سوم :

– اعتقاد به لازمه برپایی نظامی سکولار و مردم سالار بر اساس اصول دموکراسی و حقوق بشر در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی .

باور و پایبندی به این سه اصل پایه ای از جانب افراد و محافل سیاسی پیش شرطی است برای شرکت در کنفرانسی ملی که در آن منشور و پیمان سیاسی مطلوب تنظیم گردد و شورایی برای مدیریت جنبش ملی شکل بگیرد . تنها اعتقاد به اصل یکم و عدم همکاری و همراهی با نظام آخوندی به عنوان معیار سنجش برای شرکت در همبستگی ملی کافی نیست . بلکه نیروها و افراد سیاسی باید حامل برنامه سیاسی ای با خصلت دموکراتیک و عاری از فرهنگ آخوندی نیز باشند و بر اساس اصل دوم و سوم سیاست مبارزاتی مورد نظرشان باید خارج از اهداف درون گروهی و تنها برای دستیابی به هدف ملی تمامی ایرانیان ( نظامی سکولار و مردم سالار ) باشد .

آنچه مورد نظر این شورا باید باشد ، ارائه دادن سیاستی مشترک برای مرحله مبارزه است . اما پایبندی به اصول دموکراسی ایجاب می کند که شورا برنامه های خود را به مردم ارائه دهد و انتخاب آزادانه و آگاهانه مردم برای برگزیدن سرنوشت ملی خویش در فردای ایران را تضمین نماید و منظور تکرار « همه با هم و با وحدت کلمه آخوندی » ( آنچه در سال ۵۷ گذشت ) نباشد . چرا که تکرار اشتباه گذشته نتیجه ای بجز استقرار نظامی تک بعدی و نهایتاً دیکتاتور نخواهد داشت . لازم به گفتن است که سازماندهی همبستگی ملی اگر به عهده جناحی از اپوزیسیون باشد ، امکان سوء استفاده گروهی ممکن می گردد و مناسبتر است که ارگانی فراگروهی و فراعقیدتی این مهم ملی را بعهده بگیرد .

جنبش آشتی ملی بعنوان عضوی از جامعه ایرانی و همچون دیگر اعضای این جامعه ، خود را موظف به تلاش در راه رسیدن به همبستگی و آشتی ملی ( بر اساس اصول و طرحی که بیان نمودیم ) می داند . در این راه از ترویج فرهنگ دموکراسی که جایگزین فرهنگ ضد بشری تحمیلی بر جامعه امروزمان خواهد بود و انتقاد سازنده از محافل که هنوز نتوانسته اند سنتهای پیشین را کنار بگذارند دریغ نخواهیم نمود . باشد که با بازنگری واقع بینانه ، محافل سیاسی ایرانی کمبودها و کاستیها را ترمیم نمایند و نیروهای مبارزه و مردم بیدار را بسیج نموده و آرمان و خواست بر حق مردم ایران را به تحقق برسانند .

جنبش آشتی ملی

۲۰ آبان ماه ۱۳۸۱